



روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاعی-رسانای صاحب امتیاز

سال هفدهم
۵ خرداد ۱۴۰۵
۹ ذی الحجه ۱۴۴۴
شماره ۴۷۷۰

مدیرمسئول: شهرداری مشهد
مدیر: سید مینم موسوی مهر
مدیر: سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۲۸:۳۶ | غروب آفتاب: ۱۸:۳۹:۲۱ | اذان مغرب: ۱۹:۰۰:۰۸

نیمه شب شرعی: ۰۲:۳۴:۲۵ | اذان صبح فردا: ۰۴:۱۷:۵۲ | طلوع آفتاب فردا: ۱۱:۲۸:۳۶

تقویم تاریخ

امروز سالروز درگذشت علامه ابوعلی فضل بن حسن طبرسی عالم مدفون در قبرستان قتلگاه مشهد است. او مفسر، فقیه و دانشمند برجسته امامیه در سده ششم هجری است. خیابان طبرسی مشهد برگرفته از نام اوست.

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳، هوشنگ سیحون معمار نامدار و برجسته کشورمان از دنیا رفت. از او آثار شاخص و درخشانی همچون معماری آرامگاه فردوسی، باغ نادری و مقبره حکیم عمر خیام به یادگار مانده است.

چشم انداز



نگارگری استاد رضا بدرالسماء، هنرمند اصفهانی برای شهدای فاجعه منا

بزرگ‌های روزهای جنگ

خطر رسانه دشمن

اکتون که از روزهای داغ جنگ فاصله گرفته ایم و نوعی جنگ سرد را از سر می‌گذاریم، بدک نیست از این خنکی بهره ببریم و گاهی نگاهی به پشت سر بیندازیم و بعضی عملکردهایمان را مرور کنیم. گذشته بناسنت چراغ راه آینده باشد و چه گذشته ای بهتر از همین گذشته نزدیکی که به تاژگی پشت سر گذاشته ایم.

یک سؤال ساده پیش رو می‌گذارم: اخبار را از کجا می‌گرفتیم و می‌گیریم؟ از تلویزیون های داخلی، تلویزیون های خارجی، پایگاه های رسمی خبری یا شبکه های اجتماعی؟ و سؤال بعدی: آن ها خبرهایشان را از کجا می‌گرفتند و می‌گیند؟ در واقع سؤال اصلی این است: چه کسی خبرها را تولید می‌کرد و می‌کند؟

بر اساس یک پایش علمی، بیش از ۷۰ درصد محتوای خبری در ۳ بستر تلگرام، بله و روبیکا، با ارجاع به رسانه های آمریکایی و بریتانیایی تولید شده و می‌شود. یعنی چی؟ یعنی مواد لازم خوراک خبری ما را حتی در رسانه ها و شبکه های اجتماعی داخلی، آمریکایی ها و بریتانیایی ها یخت و می‌زنند و می‌کنند.

شاید پرسید عیبش چیست، عیبش این است که ما باید خودمان را از زاویه دوربین دشمن ببینیم. در روایت واقعیت خودمان هم باید به روایت دشمن از خودمان استناد کنیم. حتی پیروزی ما هم باید توسط دشمن تأیید شده باشد. رسانه دشمن بزبی طرفی به خود می‌گیرد، اما در حقیقت ما را از زاویه ای برای خودمان روایت می‌کند که خودش دوست دارد و خطر اینجاست.

و خطر دیگر: بخشی از رسانه های مخالف ترامپ، او را شخصیتی بی منطق و شکست خورده تصویر می‌کنند که عقلائی نیست پس تصمیم هایش نیست و برای تضعیف او در رقابت های داخلی تا می‌توانند در این تصویر اغراق می‌کنند. خطر اینجاست که ما به این تصویر اعتماد کنیم و دشمنان را ساده لوح در نظر بگیریم و غافل گیر شویم.

امام باقر(ع): هرکس به کعبه نگاه کند تا وقتی به آن می‌نگرد مدام کار نیک برایش نوشته می‌شود و گناهش پاک می‌شود تا وقتی دیده از آن برگرداند.

بحارالانوار جلد ۹۶، صفحه ۶۵

روز واقعه

از خیمه هایی که نیست برمی‌گردم



نشسته ام روی فرش های لاکي سخن پیامبراعظم(ص). کتابچه دعای عرفه حرم را گرفته ام رویه روی صورتم و آهسته آهسته از پشت پرده اشک های بی هوا، عاشقانه های حسین(ع) را زیرلب خط می‌بوم. روضه خوان بی عجله می‌خواند. انگار غروب آفتاب آن دورترها منتظر نشسته تا ما از سر صبر بخوانیم و بیاریم و سینه سبک کنیم. معانی دعا را می‌خوانم. هر خط، روضه ای جداگانه است. تمام دل‌تنگی هایم را بهانه می‌کنم و چادر به صورت می‌کشم و خودم را می‌سپارم به جریان روایت های روضه خوان. عصر یک مناجات دل چسب توی صحن و سرای رضوی است که یک باره روضه خوان می‌خواهد دل‌ها را روانه عرفات کند. به این جای ماجرا که می‌رسد، زانوهایم را بغل می‌گیرم. صورتم بی اختیار درهم کشیده می‌شود. مثل وقتی که خوراکی بغل دستی توی مدرسه از من خوشمزه تر بود، مثل وقتی که لباس دخترخاله توی مهمانی از من چین دارتر بود، مثل وقتی که از کیک بزرگ تولد به من نمی‌رسید، مثل وقتی که نمره انشای دوست نزدیکم از من بیشتر می‌شد، مگین می‌شوم. عرفات و آدم هایش، تمام آن چیزی بودند که دلم می‌خواست آن لحظه به جایشان باشم. حکایت هرسال است. روضه خوان دستمان را می‌گیرد از کف صحن رضوی می‌برد زیر خیمه های سفید عرفات و یک دست لباس سفید تمان می‌کند و دل‌ها در سینه عین زغال

همسایه همزبان

قربان عید قربان

خاطرم هست هرسال روز عرفه درحالی که مشغول اعمال عرفه بودیم و با عجله کارهای روزمره را با مدیریت مادرم انجام می‌دادیم راهی حرم حضرت رضا(ع) می‌شدیم. بین راه تسبیح در دست اذکار آورده و از زیرلب زمزمه می‌کردم. یادش به خیر یک سال حاج محمود دعا را می‌خواند و یک سال شیخ حسین انصاریان و گاهی هم اگر اشتباه نکنم سید مهدی میرداماد بود و هرسال فرازهای دعا عرفه را یک مداح یا متبری بر ایمن می‌خواند و بین فرازها گاهی ترجمه فارسی اش ذکر می‌شد.

آن کلمات با آن لحن با آن ادب و تواضع محضر پروردگار حتما می‌تواند کلمات امام حسین(ع) باشد. روز عرفه در آستانه ماه محرم روز شهادت اولین شهید قیام عاشورا یعنی جناب مسلم بن عقیل خودش استقبالی است از محرم. از همان کودکی خاطرم هست که بلافاصله بعد از دعا راهی خانه می‌شدیم و سر سفره افطارمان حتما شیرینی عیدقربان بود. داستان عیدقربان از همان بچگی برایم جالب بود و شادی به همراه داشت دقیقاً برای پیام خوشش، آنجا که خداوند در سوره صافات آیه ۱۰۷ می‌فرماید: وَ قَدْ يَتَاءَمُّ بِذِيحِ عَظِيمٍ وَمَا سَمِعَ اِلَّا رَادِرًا رَابِرًا قَرْبَانِي بَرْزِي [از ذبح شدن] رهانیدیم اما بعد که بزرگ تر شدم وقتی رسیدم به آن

فراز دعا عرفه که امام حسین(ع) می‌فرماید: يَا مُسَيِّبُ يَا ذِيحِ اِبْرَاهِيمَ عَنِّي ذَّبِحْ اَبْنِيهٖ اَيْ اَيُّ غَيْرِنْدَهٗ دَسْتِ هَايْ اِبْرَاهِيمَ اَزْ بَرِيدِن سَر فَرَزَنْدَش مِي‌گند که اجازه نداد جوان ابراهیم(ع) در مقابلش ذبح شود. روز عیدقربان هم بعد از آن برایم شد روضه. گریزی که مرا می‌برد صحرای کربلا آنجا که حضرت علی اکبر(ع) در این روضه خیلی سنگین است و توان را از انسان می‌گیرد. عیدقربان هم استقبال از محرم است اصلاً خداوند دارد ما را آرام آرام با محرم روبه روی می‌کند که در محرم قالب تهی نکنیم. این موضوع ارتباط روز عرفه و عیدقربان و

گفتا: اثری از آثار جلال ذوالجلال به سینه من رسید. ذوق آن روح آن به جان من رسید. دل من بیفروخت. عطر محبت بر سوخت. علم اولین و آخرین در من آموخت. این است حقیقت کوثر، نواخت و کرامت بی‌شمار از خداوند اکبر. قوله: فَضْلُ لِرَبِّكَ وَ اِنْخِرْ اَيْ فَضْلُ لِرَبِّكَ صَلاَةِ الْعَيْدِ يَوْمِ النِّحْرِ «وَ اِنْخِرْ» نسکک. ای سید چون روز عید آید. نماز عید بگزار، و چون نماز کردی قربان کن. این خطاب با مهتر

عالم است. لکن مراد بدین امت است. می‌گوید: ای سید آنچه فرمودیم بجای آن روامت را بفرمای تا به جای آرند. ایشان را در آن خبری است. «لَکُمْ فِيهَا خَبْرٌ». این خبر در چه چیزست؟ مصطفی(ص) بیان کرد، گفت: اگر مرد مؤمن پوست گوسفند پر زر کند و به درویشان دهد هنوز به ثواب آن یک گوسفند نرسد که روز عید قربان کند.

برگرفته از: کشف الاسرار و عده الابرار، اثر ابوالفضل رشید الدین میبیدی

عکس زائر

مادری بدون قربانی

کده ضدگلوله شده آید. هیچ چیزی تان نمی‌شود، سالم می‌روید و سالم بر می‌گردید و من می‌دانستم همیشه بخشی از شوخی جدی است. راست می‌گفت. آدم به خودش که نمی‌تواند دروغ بگوید! من این قدر گناه کرده ام که لیاقت مادر شهید شدن را از مادرم گرفته ام.

حالا که ۴۰ روزه مادرم بدون قربانی به مکه رفته است و در حالی که می‌توانستم همراهی اش کنم. منتظرم تا برگردد و به استقبالش بروم. مثل اغلب آدم ها من هم گاهی ترسیده ام. بیش از گاهی حتی و حالا که به پشت سرم نگاه می‌اندازم حس می‌کنم این قدر کم کاری کرده ام که یک مرگ خوب به زندگی بدهکارم. شاید شما حالا این را متوجه نشوید. اما وقتی راه زندگی از نیمه گذشت و کم‌کم صدای قدم های مرگ را شنیدید این احساس بیشتر به سراغتان می‌آید. چمدان بزرگ را بردارم برداشت. چمدان کوچک را پدرم و مادرم کیف دستی کوچکش را به دست گرفت. قرآن را بوسید، رفت. برگشت، دوباره قرآن را بوسید و بار سوم که از زیر قرآن گذشت همین طور

مادرم از زیر قرآن رفت. مثل تمام آن ها که طلبیده شدند برای زیارت خانه خدا و نامشان را توی لیست حجاج بیتا... الحرام نوشته اند. آن ها که از وضعیت منطقه نترسیدند و رفتند. بی هراس، بی دغدغه! رفت تا سنگ های کوچک را از زمین جمع کند و به سمت شیطان پرتاب کند. رفت تا دور خانه خدا بچرخد. رفت تا نفس خودش را قربانی کند. مادرم رفت تا اعمال و اجیش را به جا بیاورد. موقع خداحافظی مسافرها از آن ها که می‌مانند حلالیت می‌طلبند. می‌خواهند بار خودشان را سبک کنند و راحت تر قدم بزنند. می‌خواهند وقتی در سعی بین صفا و مروه هستند دینی روی دوششان نباشد. مادرم اما از من طلبکار بود.

مادرم قربانی اش را باید پیش از حج ابراهیمی تقدیم می‌کرد. اما پسرش این قدر بی‌عرضه بود که به جای مادر شهید، یک مادر نگران به مکه فرستاد. مادری نگران از عاقبت به خبری فرزندان! یادم هست که وقتی برای گزارش به مناطق جنگی می‌رفتم مادرم به شوخی می‌گفت شما این قدر گناه کرده آید